



## ساخت‌های دوگذرای فارسی در دستور نقش و ارجاع

پارسا بامشادی<sup>۱</sup>

### چکیده

دستور نقش و ارجاع یکی از دستورهای نقش‌گراست که زبان را به‌عنوان یک کنش ارتباطی اجتماعی در نظر می‌گیرد و می‌کوشد با نگاهی فراگیر همه جنبه‌های معنایی، کاربردی و نحوی زبان را با هم مورد بررسی قرار دهد. هدف ما از پژوهش پیش‌رو آن است که با روش توصیفی - تحلیلی ساخت‌های دوگذرای زبان فارسی را در دستور نقش و ارجاع بررسی کرده و ساختارهای نحوی و معنایی آن را واکاوی نماییم. همچنین به بررسی این ساخت‌ها در چهارچوب رویکرد رده‌شناختی هسپلمت (۲۰۱۵) خواهیم پرداخت. برپایه رویکرد ون‌ولین (۲۰۰۷)، یافته‌های پژوهش گویای آنست که بیشتر ساخت‌های دوگذرای زبان فارسی از سلسله‌مراتب جهانی اثرگذار - اثرپذیر پیروی می‌کنند و از این رو در این ساخت‌ها پذیرنده که آخرین موضوع در ساختار منطقی است، کلان‌نقش اثرپذیر را دریافت می‌کند و در نتیجه «ساخت مفعولی حرف‌اضافه‌ای» حاصل خواهد شد. اما اگر رویکرد هسپلمت (۲۰۱۵) را در پیش بگیریم آنگاه درمی‌یابیم که زبان فارسی در زمره زبان‌هایی است که تراز نامستقیم دارند، یعنی مفعول ساخت‌های تک‌گذرا به شیوه‌ای یکسان با پذیرنده در ساخت‌های دوگذرا رمزگذاری می‌شوند.

**کلیدواژه‌ها:** ساخت دوگذرا، محمول سه‌جایگاهی، دستور نقش و ارجاع، رده‌شناسی، ساخت دومفعولی

## ۱- مقدمه

ساخت دوگذرا یک ساخت زبانی است که دارای سه موضوع باشد. محمولی که در ساخت دوگذرا به کار می‌رود، محمول سه‌جایگاهی<sup>۱</sup> نامیده می‌شود. موضوع‌ها در این ساخت از نظری نحوی معمولاً فاعل، مفعول مستقیم و مفعول نامستقیم خوانده می‌شوند اما از نظر معنایی می‌توانند دارای تنوع باشند. هسپلمث (۲۰۰۶) ساخت‌های دوگذرا را ساخت‌هایی می‌داند که دارای یک اثرگذار<sup>۲</sup>، یک پذیرنده<sup>۳</sup> و یک پیش-گیرنده<sup>۴</sup> هستند، یعنی:

(۱) گیرنده- دارنده<sup>۵</sup>: دادن، تحویل دادن، هدیه دادن، بخشیدن، اهدا کردن

(۲) هدف- دارنده<sup>۶</sup>: آوردن، فرستادن

(۳) مخاطب- شنونده<sup>۷</sup>: گفتن، توضیح دادن، تعریف کردن

(۴) مخاطب- بیننده<sup>۸</sup>: نشان دادن، نمایاندن

این دسته‌بندی بر پایه نقش معنایی پیش-گیرنده انجام شده است و دو نقش معنایی دیگر (یعنی اثرگذار و پذیرنده) ثابت انگاشته شده‌اند. برای نمونه، در ساخت‌هایی که محمول آنها «دادن» یا دیگر فعل‌های دسته نخست است، «گیرنده» نقش «دارنده» نیز دارد، اما در فعل‌های دسته دوم، «هدف» نقش «دارنده» نیز می‌پذیرد:

- آرتا [اثرگذار] دوچرخه [پذیرنده] را به آریا [گیرنده-دارنده] داد/تحویل داد/هدیه داد/هدا کرد.

- آرتا [اثرگذار] دوچرخه [پذیرنده] را برای آریا [هدف-دارنده] آورد/فرستاد.

در ساخت‌های دسته سوم و چهارم به ترتیب، «مخاطب» نقش «شنونده» و «بیننده» دارد:

- آرتا [اثرگذار] داستان [پذیرنده] را برای آریا [مخاطب-شنونده] گفت/توضیح داد/تعریف کرد.

- آرتا [اثرگذار] دوچرخه [پذیرنده] را به آریا [مخاطب-بیننده] نشان داد.

در این دسته‌بندی، فعل‌هایی همچون «گرفتن»، «پر کردن/خالی کردن»، «پاشیدن» و «دزدیدن/سرقت کردن» گنجانده نشده‌اند. البته ما در بخش بررسی ساخت‌های دوگذرای فارسی این گونه محمول‌ها را نیز مورد توجه قرار خواهیم داد.

هدف از پژوهش پیش‌رو، بررسی ساخت‌های دوگذرای زبان فارسی و چارچوب نظری اصلی ما دستور نقش و ارجاع<sup>۹</sup> (ون‌ولین، ۲۰۰۵) و به‌ویژه ون‌ولین (۲۰۰۷) است که در آن به واکاوی محمول‌های سه‌جایگاهی در رویکرد نقش و ارجاع پرداخته است. پس از آنکه ساخت‌های دوگذرا را در چارچوب دستور

- 
1. three-place predicate
  2. actor
  3. theme
  4. proto-recipient
  5. recipient-possessor
  6. goal-possessor
  7. addressee-listener
  8. addressee-viewer
  9. Role And Reference Grammar (RRG)

نقش و ارجاع بررسی کردیم، آنها را برپایه رویکرد رده‌شناختی هسپلمث (۲۰۱۵) نیز مورد واکاوی قرار خواهیم داد. به گفته ون‌ولین (۲۰۰۷) دستور نقش و ارجاع نظریه‌ای است دربارهٔ دستور جهانی که می‌تواند ادعاهای نیرومندی پیرامون ساختارهای بین‌زبانی در پژوهش‌های رده‌شناختی داشته باشد و ویژگی‌های نظام‌های زبانی گوناگون را تبیین نماید و این همان اصل کارایی رده‌شناختی<sup>۱</sup> به گفتهٔ هسپلمث (۲۰۰۸) است. بررسی ساخت‌های دوگذرای فارسی شاید بتواند محک خوبی برای این ادعای ون‌ولین باشد.

سازمان‌دهی بخش‌های مقاله به این صورت است که در بخش دوم پیشینهٔ پژوهش‌های انجام‌گرفته روی ساخت‌های دوگذرای زبان فارسی و نیز پژوهش‌های انجام‌گرفته در چارچوب دستور نقش و ارجاع در این زبان خواهیم پرداخت. در بخش سوم پایگاه نظری پژوهش مطرح خواهد شد. در بخش چهارم ساخت‌های دوگذرای زبان فارسی در چارچوب دستور نقش و ارجاع مورد بررسی قرار خواهند گرفت و در بخش پنجم همین ساخت‌ها در چارچوب رویکرد رده‌شناختی هسپلمث (۲۰۱۵) واکاوی خواهند گردید. سرانجام در بخش ششم نتیجه‌گیری خواهد آمد.

## ۲- پیشینهٔ پژوهش

تا جایی که نگارنده آگاهی دارد تاکنون پژوهشی پیرامون ساخت‌های دوگذرای فارسی در چارچوب دستور نقش و ارجاع انجام نشده است. البته رضایی و هوشمند (۱۳۹۱) ویژگی‌های نشانه‌گذاری و رفتاری ساخت‌های دومفعولی فارسی را از دیدگاه رده‌شناختی بررسی کرده و دریافته‌اند که حالت‌نمایی و مطابقه در این ساخت‌ها غالباً از تراز نامستقیم پیروی می‌کند؛ هرچند برای هر دوی آنها تناوب تراز نیز با بسامد پایین دیده می‌شود. در ادامهٔ این بخش به مروری کوتاه بر پژوهش‌هایی که در چارچوب این نظریه به بررسی یکی از ساخت‌های نحوی زبان فارسی پرداخته‌اند بسنده می‌کنیم.

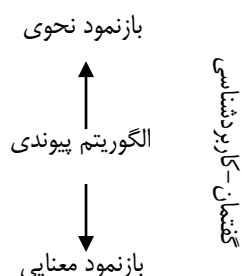
معزی‌پور (۱۳۸۸) به بررسی ساخت‌های اسنادی‌ساز زبان فارسی در چارچوب دستور نقش و ارجاع پرداخته است. مجیدی (۱۳۹۰) ساختار اطلاع در زبان فارسی را بر پایهٔ دستور نقش‌گرای نظام‌مند و دستور نقش و ارجاع بررسی نموده است. وی دریافته که در زبان فارسی ارتباط میان ساختار اطلاع از یک سو، و واج‌شناسی، معناشناسی، ساختواژه و نحو از سوی دیگر، سامان‌مند و قاعده‌مند نیست. وی همچنین پی برده است که نتیجه‌های به‌دست آمده در قالب هر دو نظریه همگونی‌های بسیاری با هم دارند و این به دلیل سرشت نقش‌گرای این دو نظریه است. شریفی (۱۳۹۰) طبقه‌بندی نمودی فعل‌های زبان فارسی را در چارچوب دستور نقش و ارجاع انجام داده است. وی با انجام آزمون‌های نحوی و معنایی بر روی ۱۰۰ فعل ساده و ۱۰۰ فعل مرکب زبان فارسی در پی یافتن این پرسش بوده که آیا فعل‌های زبان فارسی تنها منحصر به همان پنج طبقه‌ای است که دستور نقش و ارجاع ادعای جهانی بودن آنها را دارد (یعنی ایستا، کنشی، آنی، پایا و پایا-کنشی). یافته‌های این پژوهش گویای آن است که طبقه‌بندی فعل‌ها در دستور نقش و ارجاع تا اندازهٔ زیادی

1. typological adequacy

بر روی فعل‌های زبان فارسی قابل اعمال است و فعل‌هایی که بتوان آنها را در طبقه جداگانه‌ای گنجانند در فارسی وجود ندارد. رضایی و نیسانی (۱۳۹۱) ساخت بند را در زبان فارسی بر پایه دستور نقش و ارجاع بررسی کرده‌اند. اینان ساخت نحوی جمله‌های ساده زبان فارسی را بر پایه ساخت لایه‌ای بند در دستور نقش و ارجاع و چگونگی پیوند این ساخت با ساخت معنایی بندها و نیز تأثیر عامل‌های کاربردشناختی را نشان داده‌اند. به سخن دیگر، رابطه میان سه قلمرو نحو، معناشناسی و کاربردشناسی را در ساخت جمله‌های ساده زبان فارسی تبیین کرده و دریافته‌اند که این نظریه توانایی تبیین مسائل دستوری زبان فارسی را دارد. ساغری (۱۳۹۱) به بررسی چرایی و چگونگی حضور افزوده‌های اختیاری و اجباری فارسی در چارچوب دستور نقش و ارجاع پرداخته است.

### ۳- مروری بر دستور نقش و ارجاع

دستور نقش و ارجاع یکی از دستوره‌های نقش‌گراست که زبان را به‌عنوان یک کنش ارتباطی اجتماعی در نظر می‌گیرد و می‌کوشد با نگاهی فراگیر همه جنبه‌های معنایی، کاربردی و نحوی زبان را با هم مورد بررسی قرار دهد. در این دستور نگاشت مستقیمی میان بازنمود معنایی<sup>۱</sup> و بازنمود نحوی<sup>۲</sup> وجود دارد و پیوند میان این دو توسط الگوریتم پیوندی<sup>۳</sup> برقرار می‌شود. الگوریتم پیوندی مجموعه‌ای از قواعد است که بازنمودهای نحوی و معنایی را به یکدیگر ارتباط می‌دهد و در این پیوند، گفتمان و کاربردشناسی نقش عمده‌ای بازی می‌کنند. الگوی کلی دستور نقش و ارجاع به‌صورت زیر است:



شکل ۱: انگاره کلی دستور نقش و ارجاع (ون‌ولین، ۲۰۰۸)

دستور نقش و ارجاع سه بازنمود اصلی را در نظر می‌گیرد: (۱) بازنمود ساختار نحوی جمله که صورت ساختاری واقعی پاره‌گفتار است؛ (۲) بازنمود معنایی که سویه‌های مهم معنای عبارات زبانی را نشان می‌دهد و (۳) بازنمود ساختار اطلاعی پاره‌گفتار که با کارکرد ارتباطی آن در پیوند است.

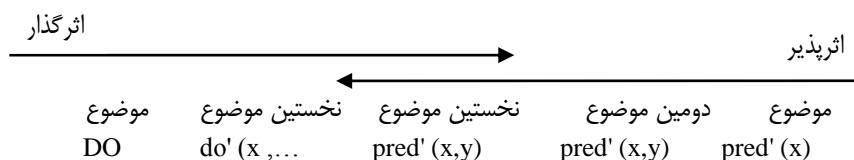
1. syntactic representation
2. semantic representation
3. linking algorithm

ساختار لایه‌ای بند در دستور نقش و ارجاع برپایه دو تقابل بنیادین شکل می‌گیرد: تقابل میان عناصر محمولی و نامحمولی و میان عناصر موضوعی و ناموضوعی. از این رو، سازه‌های اصلی بند عبارتند از: «هسته» که دربردارنده محمول است؛ «مرکز» که هسته و موضوع‌های آن را دربرمی‌گیرد؛ و «حاشیه» که عناصر ناموضوعی (افزوده‌ها) را شامل می‌شود. مقوله‌های دستوری مانند نمود، زمان و وجه به‌عنوان عملگرهایی در نظر گرفته می‌شوند که می‌توانند بر لایه‌های گوناگون بند عمل کنند.

جدول ۱: نگاشت میان واحدهای معنایی و واحدهای نحوی (ون‌ولین، ۲۰۰۵)

واحدهای نحوی	عناصر معنایی
هسته	محمول
موضوع مرکزی	موضوع موجود در بازنمود معنایی محمول
حاشیه	عناصر ناموضوعی
مرکز	محمول + موضوع‌ها
بند (= مرکز + حاشیه)	محمول + موضوع‌ها + ناموضوع‌ها

در دستور نقش و ارجاع افزون بر نقش‌های معنایی شناخته‌شده (همچون کنش‌گر، کنش‌پذیر، پذیرنده و مانند آن) دو کلان‌نقش معنایی اثرگذار<sup>۱</sup> و اثرپذیر<sup>۲</sup> در نظر گرفته می‌شوند که پیوند میان بازنمایی معنایی و بازنمایی نحوی را برقرار می‌کنند. این دو کلان‌نقش به کمک جایگاه‌های موضوع در ساختار منطقی محمول‌ها تعیین و بر روی نمودار سلسله‌مراتب اثرگذار-اثرپذیر بازنمایانده می‌شوند:



شکل ۲: سلسله‌مراتب اثرگذار-اثرپذیر (ون‌ولین، ۲۰۰۹)

بازنمایی معنایی در دستور نقش و ارجاع بر پایه مفهوم «نوع عمل<sup>۳</sup>» وندلر (۱۹۶۷) استوار است. بر این پایه، فعل‌ها به کمک چهار ویژگی بنیادین به شش دسته اصلی تقسیم می‌شوند. این چهار ویژگی بنیادین عبارتند از:

[± ایستا]<sup>۱</sup>، [± پویا]<sup>۲</sup>، [± پایان‌پذیر]<sup>۳</sup>، [± آنی]<sup>۴</sup>

1. actor
2. undergoer
3. Aktionsart

دسته‌بندی انواع فعل‌ها بر پایه چهار ویژگی بالا به صورت زیر خواهد بود:

- (۱) ایستا<sup>۵</sup> [+ ایستا]، [- پویا]، [- پایان پذیر]، [- آنی]  
 (۲) کنشی<sup>۶</sup> [- ایستا]، [+ پویا]، [- پایان پذیر]، [- آنی]  
 (۳) آنی<sup>۷</sup> [- ایستا]، [- پویا]، [+ پایان پذیر]، [+ آنی]  
 (۴) منقطع<sup>۸</sup> [- ایستا]، [ $\pm$  پویا]، [- پایان پذیر]، [+ آنی]  
 (۵) پایا<sup>۹</sup> [- ایستا]، [- پویا]، [+ پایان پذیر]، [- آنی]  
 (۶) پایا-کنشی<sup>۱۰</sup> [- ایستا]، [+ پویا]، [+ پایان پذیر]، [- آنی]

هریک از این شش طبقه فعلی دارای ساختار منطقی ویژه‌ای هستند. برای نمایش ساختار منطقی فعل‌ها از روش تجزیه واژگانی مطرح شده توسط داوتی (۱۹۷۹) استفاده می‌گردد. در تجزیه واژگانی، محمول‌های ایستا و کنشی به عنوان پایه در نظر گرفته می‌شوند و دیگر طبقه‌های فعل از آنها مشتق می‌گردند. جدول ۲ بازنمایی منطقی طبقه‌های فعلی گوناگون در دستور نقش و ارجاع را نشان می‌دهد.

جدول ۲: بازنمایی منطقی انواع طبقه‌های فعلی در دستور نقش و ارجاع

ساختار منطقی	طبقه فعل	
$\text{predicate}'(x) \text{ or } (x, y)$	ایستا	۱
$\text{do}'(x, [\text{predicate}'(x) \text{ or } (x, y)])$	کنشی	۲
INGR(ESSIVE) $\text{predicate}'(x) \text{ or } (x, y)$ , or INGR $\text{do}'(x, [\text{predicate}'(x) \text{ or } (x, y)])$	آنی	۳
SEML $\text{predicate}'(x) \text{ or } (x, y)$ , or SEML $\text{do}'(x, [\text{predicate}'(x) \text{ or } (x, y)])$	منقطع	۴
BECOME $\text{predicate}'(x) \text{ or } (x, y)$ , or BECOME $\text{do}'(x, [\text{predicate}'(x) \text{ or } (x, y)])$	پایا	۵
$\text{do}'(x, [\text{predicate}'_1(x, (y))]) \& \text{INGR } \text{predicate}'_2(z, x) \text{ or } (y)$	پایاکنشی	۶
$\alpha \text{ CAUSE } \beta$ , where $\alpha, \beta$ are representations of any type	سببی	۷

1. static
2. dynamic
3. telic
4. punctual
5. state
6. activity
7. achievement
8. semelfactive
9. accomplishment
10. active accomplishment

ردیف شماره ۷ در جدول بالا، بیانگر این نکته است که هر یک از طبقه‌های شش‌گانه فعل دارای یک جفت سببی نیز هستند.

دستور نقش و ارجاع رویکردی واژگانی به واکاوی محمول‌های سه‌جایگاهی و تناوب‌های گوناگون این محمول‌ها دارد. از آنجا که نقش و ارجاع یک دستور تک‌لایه‌ای و فاقد هرگونه ساخت زیرین، گشتار و حرکت است، بررسی برخی پدیده‌ها همچون ساخت‌ها دوگذرا و به‌طور کلی محمول‌های سه‌جایگاهی، می‌تواند برای این نظریه چالش‌انگیز باشد. در سامانه تجزیه‌ی واژگانی دستور نقش و ارجاع، بازنمایی معنایی محمول‌های سه‌جایگاهی به‌صورت زیر است:

### [do' (x, Ø)] CAUSE [BECOME predicate' (y, z)]

در این نظریه هیچ محمولی بیش از دو موضوع نمی‌تواند بگیرد و از این رو، فعل‌های سه‌جایگاهی دارای بازنمایی مرکبی به‌صورت بالا خواهند بود. بازنمایی واژگانی<sup>۱</sup> فعل یا هر محمول دیگری در دستور نقش و ارجاع، ساختار منطقی آن نامیده می‌شود که برپایه تجزیه‌ی واژگانی پیشنهادی داوتی (۱۹۷۹) انجام می‌گیرد. محمول‌های ایستا به‌صورت predicate' و محمول‌های کنشی با do' نشان داده می‌شوند.

در دستور نقش و ارجاع، هیچ محمولی نمی‌تواند بیش از دو موضوع داشته باشد و از این رو، چیزی متناظر با آنچه پریموس (۱۹۹۹) «پیش‌گیرنده» نامیده در این نظریه وجود ندارد. یکی از ادعاهای مهم این نظریه این است که هیچ‌گونه اطلاعات زیرمقوله‌ای برای مدخل‌های واژگانی فعل‌ها نیاز نیست و همه آنچه مورد نیاز است در ساختار منطقی است و بس. همه ویژگی‌های واژنحوی عمده فعل و دیگر محمول‌ها از ساختار منطقی آنها به همراه الگوریتم پیوندی به‌دست می‌آید.

پیوند میان معناشناسی و نحو در دستور نقش و ارجاع دارای دو مرحله است: (۱) تعیین کلان‌نقش‌های معنایی بر پایه ساختار منطقی محمول و (۲) نگاشت کلان‌نقش‌ها و دیگر موضوع‌ها بر روی نقش‌های نحوی. رابطه‌های دستوری سنتی (مانند فاعل، مفعول و ...) در این دستور جایگاهی ندارند و تنها یک رابطه دستوری ساخت‌ویژه در این نظریه گنجانده شده است که موضوع نحوی ترجیحی<sup>۲</sup> نامیده می‌شود. موضوع‌های نحوی غیر از موضوع نحوی ترجیحی را موضوع‌های مرکزی، مستقیم یا کناری<sup>۳</sup> می‌نامند. گزینش موضوع نحوی ترجیحی برپایه پایگان زیر انجام می‌شود.

#### پایگان گزینش موضوع نحوی ترجیحی:

موضوع > دومین موضوع > نخستین موضوع > نخستین موضوع > موضوع  
DO do' (x, ... pred' (x,y) pred' (x,y) pred' (x)

این پایگان گزینش همان پایگان اثرگذار-اثرپذیر در سمت اثرگذار آن است.

1. lexical representation
2. Privileged Syntactic Argument=PSA
3. oblique

### اصول دسترسی به موضوع نحوی ترجیحی:

الف. در ساخت‌های مفعولی: فرامرتبه‌ترین موضوع مرکزی مستقیم بر پایه پایگان گزینش موضوع نحوی ترجیحی.

ب. در ساخت‌های کنایی: فرومرتبه‌ترین موضوع مرکزی مستقیم بر پایه پایگان گزینش موضوع نحوی ترجیحی.

ج. محدودیت‌های موضوع نحوی ترجیحی بر حسب جایگاه کلان‌نقش‌ها:

۱. زبان‌هایی که در آنها فقط موضوع‌های کلان‌نقش می‌توانند موضوع نحوی ترجیحی باشند: آلمانی، ایتالیایی، دیربال، جاکالتک، ساما و ...

۲. زبان‌هایی که در آنها فقط موضوع‌های مرکزی مستقیم غیر کلان‌نقش می‌توانند موضوع نحوی ترجیحی باشند: ایسلندی، گرجی، ژاپنی، کره‌ای، کینیارواندا و ...

### قاعده‌های انتساب حرف اضافه در زبان انگلیسی

الف. به موضوع X غیر کلان‌نقش در ساختار منطقی 'BECOME/INGR pred' (x,y) ... حرف اضافه to افزوده می‌شود.

ب. به موضوع X غیر کلان‌نقش در ساختار منطقی 'BECOME/INGR NOT pred' (x,y) ... حرف اضافه from افزوده می‌شود.

ج. به موضوع Y غیر کلان‌نقش حرف اضافه with افزوده می‌شود، در صورتی که در ساختار منطقی با دو موضوع X و Y که موضوع X در پایگان اثرگذار- اثرپذیر جایگاه پایین‌تر از Y یا مساوی آن داشته باشد، Y به عنوان کلان‌نقش برگزیده نشده باشد.

### ۴- ساخت‌های دوگذرای فارسی در چارچوب دستور نقش و ارجاع

یکی از موضوعاتی که بررسی آن در چارچوب دستور نقش و ارجاع می‌تواند جالب باشد، ساخت دوگذرا<sup>۱</sup> است. ساخت دوگذرا ساختی است که دارای فعلی است که بیانگر انتقال یک چیز (T) از یک کنشگر (A) به یک گیرنده (R) است (هسپلمث، ۲۰۱۵). بر پایه این تعریف، نقش‌های معنایی در ساخت دوگذرا عبارتند از: کنشگر<sup>۲</sup> (A)، پذیرنده<sup>۳</sup> (T) و گیرنده<sup>۴</sup> (R). در دستور نقش و ارجاع همهٔ محمول‌های دوگذرا که از نوع محمول‌های سه‌جایگاهی هستند، دارای ساختار منطقی زیر هستند که در آن کنشگر X سبب می‌شود تا گیرنده Y در رابطهٔ محمولی با پذیرنده Z قرار گیرد.

[do' (x, Ø)] CAUSE [BECOME predicate' (y, z)]

- 
1. ditransitive construction
  2. agent
  3. theme
  4. recipient



از این رو با توجه به سلسله‌مراتب اثرگذار - اثرپذیر در شکل (۲) سمت‌راستی‌ترین موضوع (یعنی X) همواره نقش اثرگذار را داراست و سمت‌چپی‌ترین موضوع (یعنی Z) گزینهٔ پیش‌فرض برای نقش معنایی اثرپذیر است. در دستور نقش و ارجاع، گذرایی<sup>۱</sup> بر پایهٔ تعداد کلان‌نقش‌ها تعیین می‌گردد و از این نظر محمول‌ها بر سه نوع هستند: (۱) گذرا<sup>۲</sup>: دارای دو کلان‌نقش؛ (۲) ناگذر<sup>۳</sup>: دارای یک کلان‌نقش و (۳) بی‌گذر<sup>۴</sup>: دارای صفر کلان‌نقش (ون ولین، ۲۰۰۷).

در دستور نقش و ارجاع، گذرایی فعل بر پایهٔ تعداد کلان‌نقش‌هایی که محمول می‌گیرد تعریف می‌شود و این نوع گذرایی را گذرایی -م<sup>۵</sup> می‌نامند و با گذرایی -اس<sup>۶</sup> که بر پایهٔ تعداد موضوع‌های نحوی محمول تعریف می‌گردد تفاوت دارد. گذرایی -م فعل‌ها توسط اصول زیر تعیین می‌گردد.

#### اصول تخصیص کلان‌نقش پیش‌فرض:

الف) تعداد. تعداد کلان‌نقش‌هایی که فعل می‌گیرد کمتر از یا برابر با تعداد موضوع‌های آن در ساختار واژگانی است.

۱- اگر فعل دو موضوع یا بیشتر داشته باشد، دو کلان‌نقش خواهد داشت.

۲- اگر فعل یک موضوع داشته باشد، یک کلان‌نقش خواهد داشت.

ب) ماهیت. برای محمول‌هایی که یک کلان‌نقش دارند،

۱- اگر ساختار واژگانی فعل دارای محمول کنشی باشد، کلان‌نقش اثرگذار است.

۲- اگر محمول کنشی نباشد، کلان‌نقش اثرپذیر است. (ون ولین، ۲۰۰۹)

بر پایهٔ دسته‌بندی فوق، فعل‌های دوگذرا در دستور نقش و ارجاع اساساً وجود مستقل ندارند و آنها را باید بر پایهٔ دو محمول تعریف کرد.

در زبان فارسی مفعول مستقیم در ساخت‌های تک‌گذرا<sup>۷</sup>، به شیوهٔ یکسان با مفعول غیرمستقیم در ساخت‌های دوگذرا نشان‌گذاری می‌شود. در حالی که مفعول دوم در ساخت‌های دوگذرا به شیوه‌ای متفاوت و همراه حرف اضافه (مانند به، برای، از و حروف اضافهٔ مکانی روی، زیر، بالای و...) پدیدار می‌شود. در نمونه‌های زیر، جمله‌های (الف) ساخت تک‌گذرا و جمله‌های (ب) ساخت دوگذرا را نشان می‌دهند:

(۱) الف) مریم کتاب خرید.

ب) مریم کتاب به سپیده داد.

(۲) الف) بهنام همهٔ ماجرا رو فراموش کرد.

ب) بهنام همهٔ ماجرا رو برای پدرش تعریف کرد.

1. transitivity
2. transitive
3. intransitive
4. atransitive
5. M-transitivity
6. S-transitivity
7. monotransitivity

(۳) الف) آرش لیوان<sup>۱</sup> شکست.  
 ب) آرش لیوان<sup>۲</sup> روی میز گذاشت.  
 ساختار منطقی برخی از فعل‌های دوگذرا در زبان فارسی به شرح زیر است:

### جدول ۳: ساختار منطقی برخی از فعل‌های دوگذرا در زبان فارسی

[do' (x, Ø)] CAUSE [BECOME have' (y, z)]	دادن
[do' (x, Ø)] CAUSE [BECOME see' (y, z)]	نشان دادن
[do' (x, Ø)] CAUSE [BECOME be-LOC' (y, z)]	نهادن، گذاشتن، قرار دادن
[do' (x, Ø)] CAUSE [BECOME be-on' (y, z)]	پر کردن، بار زدن
[do' (x, Ø)] CAUSE [BECOME be-LOC' (y, z)]	رساندن
[do' (x, Ø)] CAUSE [BECOME NOT have' (y, z) & BECOME have' (x,z)]	گرفتن
[do' (x, Ø)] CAUSE [BECOME know' (y, z)]	یاد دادن، معرفی کردن
[do' (x, Ø)] CAUSE [BECOME listen' (y, z)]	گفتن، توضیح دادن
[do' (x, Ø)] CAUSE [BECOME have' (y, z)]	آوردن، فرستادن

در ساختار منطقی نشان داده شده در جدول (۳)، بر طبق پایگان اثرگذار- اثرپذیر سمت راستی‌ترین موضوع (یعنی z) گزینه پیش‌فرض برای کلان‌نقش اثرپذیر است و این بدان معناست که y نیز می‌تواند به عنوان اثرپذیر برگزیده شود.

در جمله «برسام کتاب را به سوشیانت داد» که ساختار منطقی زیر را داراست:

[do' (کتاب, سوشیانت) CAUSE [BECOME have' (Ø, برسام)]

«کتاب» گزینه پیش‌فرض برای کلان‌نقش اثرپذیر است. «برسام» هم کلان‌نقش اثرگذار را دارد. اگر ساختار نحوی جمله را عوض کنیم و بگوییم «برسام به سوشیانت کتاب را داد»، ساختار منطقی و کلان‌نقش‌های آن تغییر نخواهد کرد و همچنان «برسام» اثرگذار و «کتاب» اثرپذیر خواهد بود. اما در زبان انگلیسی، برخلاف فارسی، این ساختار منطقی دارای دو تناوب است که در یکی (یعنی a) «کتاب» اثرپذیر است و در دیگری (یعنی b) «سوشیانت».

a. Barsam [Actor] gave the book [Undergoer] to Sushyant.

گزینه بی‌نشان

b. Barsam [Actor] gave Sushyant [Undergoer] the book.

گزینه نشاندار

یا در جمله «مینا کتابشو به مریم هدیه داد»:

[do' (کتاب, مریم) CAUSE [BECOME have' (Ø, مینا)]

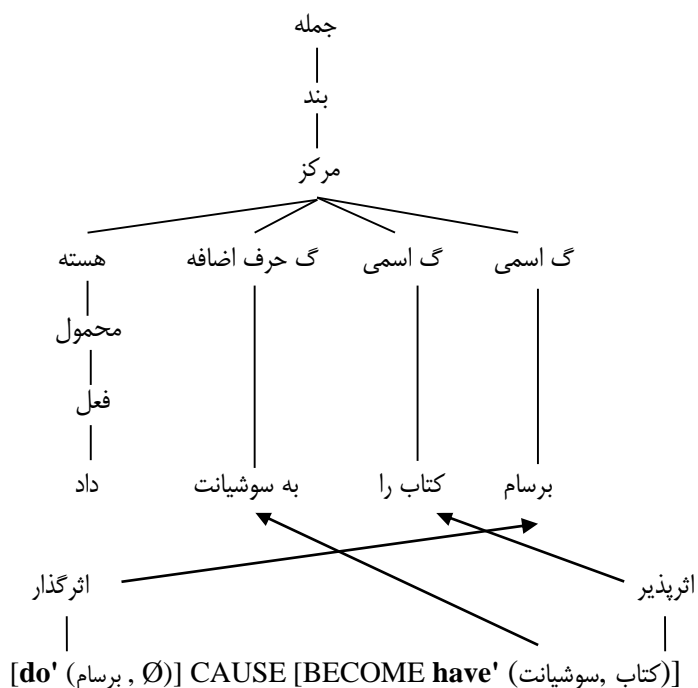
a. Mina [Actor] presented the book [Undergoer] to Maryam.

## گزینش بی‌نشان

b. Mina [Actor] presented Maryam [Undergoer] with the book.

## گزینش نشان‌دار

در نمونه‌های a کلان‌نقش اثرگذار در جایگاه پیش‌فرض PSA در زبان انگلیسی (یعنی جایگاه فاعل) پدیدار می‌شود و کلان‌نقش اثرپذیر در جایگاه بلافاصله پس از هسته (یعنی جایگاه مفعول مستقیم) قرار می‌گیرد. سومین موضوع، موضوعی غیرکلان‌نقش است و از این رو قاعده انتساب پیش‌افزای<sup>۱</sup> به آن اعمال می‌شود. در نمونه‌های b نیز کلان‌نقش اثرگذار در جایگاه فاعل است اما کلان‌نقش اثرپذیر به موضوع Y (گیرنده) می‌رسد و «کتاب» یک موضوع غیرکلان‌نقش است. از این رو، ساخت‌های b نشان‌دار به‌شمار می‌آیند.



نمودار ۱: بازنمود نحوی و معنایی جمله «برسام کتاب را به سوشیانت داد»

همان‌گونه که در نمودار (۱) هم دیده می‌شود، «برسام» که سمت چپ‌ترین موضوع فعل است، دارای کلان‌نقش اثرگذار است بوده و کلان‌نقش اثرپذیر را «کتاب» پذیرفته که در ساختار منطقی سمت‌راستی‌ترین

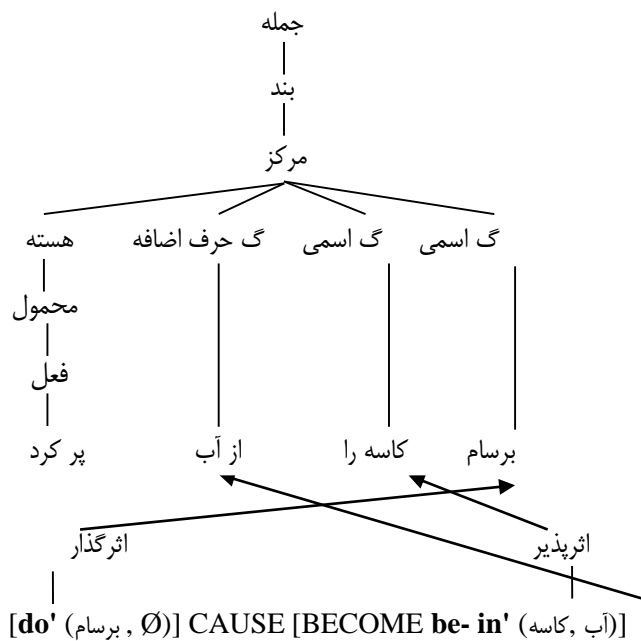
1. preposition assignment rule

موضوع فعل است. از این رو، این ساختار بی‌نشان به‌شمار می‌آید زیرا به گفتهٔ ون‌ولین (برای نمونه، ۲۰۰۷) اگر سمت‌راستی‌ترین موضوع (در ساختار منطقی) کلان‌نقش اثرپذیر داشته باشد، آن‌گزینه بی‌نشان خواهد بود و در نتیجه موضوع غیرکلان‌نقش با حرف اضافه نشان‌گذاری خواهد شد. البته هسپلمث (۲۰۰۸) این تقسیم‌بندی بی‌نشان و نشان‌دار را رد می‌کند و ایراداتی را به این دیدگاه ون‌ولین می‌گیرد. نمودار ۱ بازنمود نحوی و معنایی جملهٔ «برسام کتاب را به سوشیانت داد» نشان می‌دهد.

ساخت‌های جایگاهی<sup>۱</sup> نیز در زبان فارسی از ساخت‌های دوگذرا به‌شمار می‌آیند، مانند نمونهٔ ۴- الف زیر. (۴) الف. برسام کاسه را از آب پر کرد.

[do' (برسام), Ø] CAUSE [BECOME be-in' (آب, کاسه)]

در گزینه بی‌نشان باید «آب» به‌عنوان کلان‌نقش اثرپذیر برگزیده شود و «کاسه» همراه پیش‌افزوده آید. اما می‌بینیم که «آب» همراه حرف اضافه «از» آمده و کاسه اثرپذیر است. پس ساخت (الف) یک ساخت نشان‌دار به‌شمار می‌آید. بازنمود نحوی و معنایی این جمله در نمودار ۲ نشان داده شده است.



نمودار ۲: بازنمود نحوی و معنایی جملهٔ «برسام کاسه را از آب پر کرد»

(۵) الف. برسام چسپو روی شیشه مالید.

(۵) ب. برسام شیشه رو چسپ مالید.

ساختار منطقی دو جمله بالا به صورت زیر است:

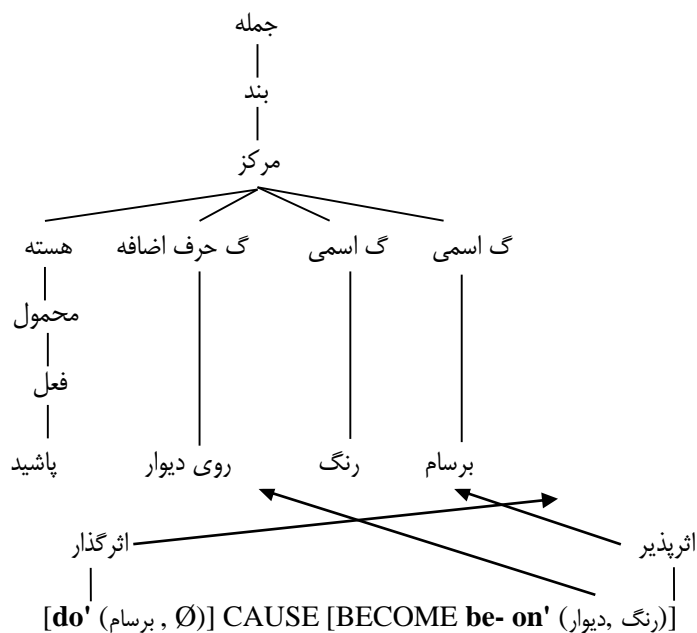
[do' (برسام, Ø) CAUSE [BECOME be-on' (چسپ, شیشه)]

در نمونه ۵- الف «چسپ» مفعول مستقیم و دارای کلان‌نقش اثرپذیر است در حالی که «شیشه» موضوع غیرکلان‌نقش بوده و به همین دلیل همراه حرف اضافه «روی» آمده است. در نمونه ۵-ب «شیشه» کلان‌نقش اثرپذیر را دریافت کرده و «چسپ» به‌عنوان موضوعی فاقد کلان‌نقش بدون حرف اضافه در جمله پدیدار شده است. ساخت ۵- الف بیانگر گزینش بی‌نشان و ساخت ۵- ب بیانگر گزینش نشان‌دار است.

از دیگر فعل‌های سه‌جایگاهی در زبان فارسی، فعل «گرفتن» است:

۵) الف. برسام کتاب را از سوشیانت گرفت.

در اینجا هم گزینش بی‌نشان را شاهد هستیم. ساختار منطقی فعل «گرفتن» در جدول (۱) آمده است. در این جمله، «کتاب» اثرپذیر بوده و چون «سوشیانت» موضوع غیرکلان‌نقش است پس همراه پیش‌اضافه «از» آمده است. این ساخت تناوب نشان‌دار ندارد.



نمودار ۳: بازنمود نحوی و معنایی جمله «برسام رنگ روی دیوار پاشید»

فعل‌های «خالی کردن» و «بار زدن»:

۶) الف. برسام استخر را از آب خالی کرد.

ب. برسام آب را از استخر خالی کرد.

(گزینش نشان‌دار)

(گزینش بی‌نشان)

[do' (برسام , Ø)] CAUSE [BECOME NOT be-in' (آب , استخر)]

الف- راننده ماشینشو آجر بار زد. (گزینش نشان‌دار)

ب- راننده آجر تو می ماشینش بار زد. (گزینش بی‌نشان)

[do' (آجر , ماشین)] CAUSE [BECOME be-on' (Ø , راننده)]

فعل «سرقت کردن/دزدیدن»:

۷) الف. دزدان صد میلیون تومان از بانک سرقت کردند. (گزینش بی‌نشان)

ب. دزدان صد میلیون تومان از بانک دزدیدند. (گزینش بی‌نشان)

هر دو ساخت ۷- الف و ۷- ب تنها دارای گزینش بی‌نشان هستند و گزینش نشان‌دار ندارند.

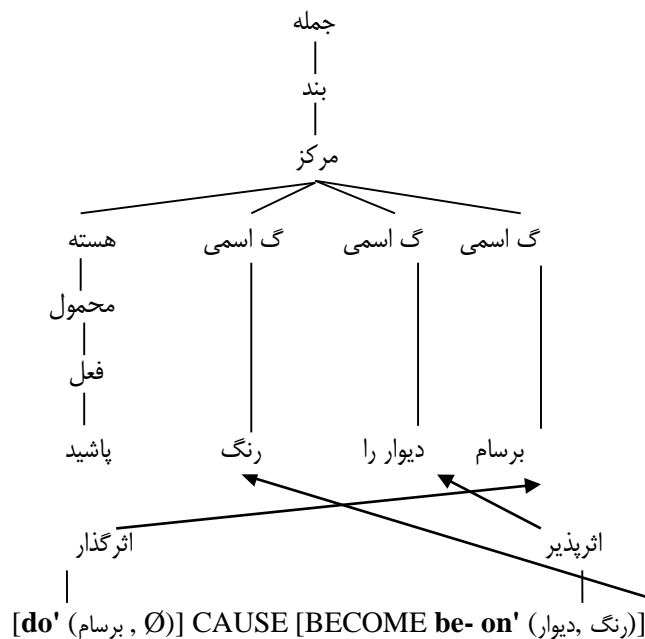
فعل «پاشیدن»:

۸) الف. برسام رنگ روی دیوار پاشید.

ب. برسام دیوار را رنگ پاشید.

[do' (برسام , Ø)] CAUSE [BECOME be-on' (رنگ , دیوار)]

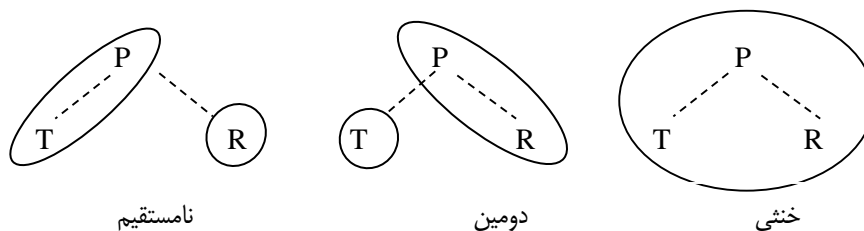
نمونه (الف) گزینش بی‌نشان را به تصویر می‌کشد زیرا در آن «رنگ» که سمت‌راستی‌ترین موضوع در ساختار منطقی است، کلان‌نقش اثرپذیر را داراست و «دیوار» همراه حرف اضافه «روی» آمده است. اما در نمونه (ب) گزینش نشان‌دار دیده می‌شود. باز نمود نحوی و معنایی نمونه‌های (الف) و (ب) به ترتیب در نمودارهای (۳) و (۴) نشان داده شده‌اند.



نمودار ۴: باز نمود نحوی و معنایی جمله «برسام دیوار را رنگ پاشید»

## ۵. ساخت‌های دوگذرای فارسی در رویکرد رده‌شناختی هسپلمث (۲۰۱۵)

مهم‌ترین شیوه برای بررسی تفاوت رمزگذاری ساخت‌های گذرا و دوگذرا در میان زبان‌ها، مفهوم تراز<sup>۱</sup> است. تراز یعنی مقایسه ویژگی‌های موضوع‌ها در ساخت‌های گوناگون. ساخت‌های تک‌گذرا (که تنها یک کنشگر یا کنشگرواره A و یک کنش‌پذیر یا کنش‌پذیرواره P دارند) را معمولاً می‌توان با ساخت‌های گذرا (که تنها یک موضوع S دارند) سنجید و در نتیجه به سه گونه تراز اصلی دست یافت: تراز مفعولی<sup>۲</sup> ( $A=S \neq P$ )؛ تراز کنایی<sup>۳</sup> ( $A \neq S=P$ ) و تراز خنثی<sup>۴</sup> ( $A=S=P$ ). با بسط همین الگو به ساخت‌های دوگذرا، می‌توان به سه گونه تراز اصلی رسید که بر پایه شیوه رمزگذاری پذیرنده T و گیرنده R در ساخت دوگذرا در مقایسه با کنش‌پذیر P در ساخت تک‌گذرا بنا نهاده می‌شود (ملچوکوف و همکاران، ۲۰۱۰: ۳). با در نظر گرفتن شیوه رمزگذاری مفعول در ساخت تک‌گذرا (P) و دو مفعول در ساخت دوگذرا (R و T)، سه نوع تراز به دست خواهد آمد: نامستقیم<sup>۵</sup>، دومین<sup>۶</sup> و خنثی<sup>۷</sup>.



شکل ۳: سه تراز عمده در ساخت‌های دوگذرا (هسپلمث، ۲۰۱۵)

اگر شیوه رمزگذاری R و T را با شیوه رمزگذاری P (کنش‌پذیر در ساخت تک‌گذرا) بسنجیم، پنج تراز به دست می‌آید که سه مورد آنها در زبان‌ها یافت شده‌اند اما دو مورد آنها یافت نشده‌اند (هسپلمث، ۲۰۰۶):

الگوی خنثی:  $R = T = P$

$R \neq (T = P)$ : الگوی نامستقیم (= الگوی مفعول نامستقیم)

$(R = P) \neq T$ : الگوی دومین (= الگوی مفعول دومین)

$R \neq T \neq P$ : الگوی سه‌بخشی (یافت‌نشده)

$(R = T) \neq P$ : الگوی افقی (یافت‌نشده)

1. alignment
2. accusative alignment
3. ergative alignment
4. neutral alignment
5. indirective alignment
6. secundative alignment
7. neutral

از میان سه تراز بالا، زبان فارسی تراز نامستقیم را برمی‌گزیند و P و T را یکسان و بدون هیچ نشانه خاصی نمایش می‌دهد در حالی که R را با حرف اضافه همراه می‌کند. گفتنی است که رضایی و هوشمند (۱۳۹۱) در پژوهش خود پیرامون ویژگی‌های نشانه‌گذاری و رفتاری ساخت‌های دومفعولی زبان فارسی، همین نتیجه را به دست آورده و دریافته‌اند که حالت‌نمایی و مطابقت ساخت دومفعولی فارسی غالباً از تراز نامستقیم پیروی می‌کند؛ هر چند برای هر دوی آنها تناوب تراز نیز دیده می‌شود که بسامد کمی دارد.

### ۶- نتیجه‌گیری

برپایه رویکرد ون‌ولین (۲۰۰۷)، یافته‌های پژوهش گویای آنست که بیشتر ساخت‌های دوگذرای زبان فارسی از سلسله‌مراتب جهانی اثرگذار-اثرپذیر (شکل ۲) پیروی می‌کنند و از این رو در این ساخت‌ها پذیرنده که آخرین موضوع در ساختار منطقی است، کلان‌نقش اثرپذیر را دریافت می‌کند و در نتیجه «ساخت مفعولی حرف‌اضافه‌ای»<sup>۱</sup> حاصل خواهد شد. اما اگر رویکرد هسپلمت (۲۰۰۸)، که نسخه بازنگری شده‌ای از رویکرد ون‌ولین (۲۰۰۷) است، را در پیش بگیریم آنگاه درمی‌یابیم که زبان فارسی در زمره زبان‌هایی است که تراز مفعولی-نامستقیم<sup>۲</sup> (یا به تعبیر هسپلمت (۲۰۱۵) تراز نامستقیم) دارند. در این گونه زبان‌ها، مفعول ساخت‌های تک‌گذرا<sup>۳</sup> به شیوه‌ای یکسان با پذیرنده در ساخت‌های دوگذرا رمزگذاری می‌شوند.

### منابع

- رضایی، والی و نیسانی، مژگان (۱۳۹۱)، «بررسی ساخت بند زبان فارسی بر اساس دستور نقش و ارجاع»، پژوهش‌های زبان‌شناسی، شماره ۲، سال ۴: ۶۶-۵۱.
- رضایی، والی و هوشمند، مژگان (۱۳۹۱)، «بررسی رده‌شناختی ویژگی‌های نشانه‌گذاری و رفتاری ساخت‌های دومفعولی در زبان فارسی»، پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی، شماره ۴، سال ۲: ۱۴۴-۱۲۵.
- ساغری، زهرا (۱۳۹۱)، بررسی چرایی و چگونگی حضور افزوده‌های (اختیاری و اجباری) فارسی در چهارچوب دستور نقش و ارجاع، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز.
- شریفی، عبدالرحیم (۱۳۹۰)، طبقه‌بندی نمودی فعل‌های زبان فارسی بر اساس دستور نقش و ارجاع، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، دانشگاه اصفهان.
- مجیدی، ستاره (۱۳۹۰)، «ساخت اطلاع در زبان فارسی در چهارچوب دستور نقش‌گرای نظام‌مند و دستور نقش و ارجاع»، نامه فرهنگستان، شماره ۷: ۱۸۳-۲۰۸.

1. prepositional dative construction
2. accusative-indirective alignment
3. monotransitive



- معزی‌پور، فرهاد (۱۳۸۸)، بررسی ساخت اسنادی‌ساز در زبان فارسی بر پایه‌ی دستور نقش و ارجاع، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، پژوهشگاه علوم انسانی.
- Dowty, David R. (1979), *Word Meaning and Montague Grammar*. Dordrecht: Reidel.
- Haspelmath, Martin. (2006), “Against markedness (and what to replace it with)”. *Journal of Linguistics*, 42.1: 25-70.
- Haspelmath, Martin (2008), “Ditransitive Constructions: Towards a new Role and Reference Grammar account?”. In Van Valin Jr., Robert D. (ed.), *Investigations of the Syntax–Semantics–Pragmatics Interface (75–100)*. Amsterdam: John Benjamins.
- Haspelmath, Martin (2015), “Ditransitive Constructions”. *Annual Review of Linguistics*, 1: 19-41.
- Malchukov, A., M. Haspelmath and B. Comrie (2010), “Ditransitive constructions: a typological overview”. In A. Malchukov, M. Haspelmath & B. Comrie (eds.), *Studies in Ditransitive Constructions (1-64)*. Berlin/New York: De Gruyter Mouton.
- Primus, Beatrice (1999), *Cases and thematic roles: ergative, accusative and active*. Tübingen: Niemeyer.
- Van Valin, Robert D., Jr. (2005), *Exploring the Syntax-Semantic Interface*. Cambridge: CUP.
- Van Valin, Robert D., Jr. (2007), “The Role and Reference Grammar analysis of three-place predicates”. *Suvremena lingvistika*, 63: 31–63.
- Van Valin, Robert D., Jr. (Ed.) (2008), *Investigations of the Syntax–Semantics–Pragmatics Interface*. Amsterdam: John Benjamins.
- Van Valin, Robert D., Jr. (2009). “An Overview of Role and Reference Grammar”. Available online: [http://linguistics.buffalo.edu/people/faculty/vanvalin/rrg/RRG\\_overview.pdf](http://linguistics.buffalo.edu/people/faculty/vanvalin/rrg/RRG_overview.pdf)
- Vendler, Zeno (1967), *Linguistics in philosophy*. Ithaca: Cornell University Press.